



تقاطع غیرهمسطح

آشنایی با پدر ایرانی



شهاب نیوی
طنزنویس

امروز به بررسی یکی دیگر از ارکان خانواده ایرانی می پردازیم و آن هم پدر است. او برعکس مادر چندان انتقادپذیر یا اهل شوخی نیست و دست آدمیزاد با هر کلمه ای که در موردش می نویسد، به شدت احساس لرزمی کند.

یک: پدر ایرانی حاضر است برای بار بیستم در طول روز، تکرار گزارش های جذاب کامران نجف زاده از نیویورک را ببیند اما نگذارد شما دودقیقه باقی مانده از وقت اضافه فوتبال را ببینید. او کلا وقتی کنترل تلویزیون را در دست می گیرد، احساس می کند کنترل بخش بزرگی از امپراتوری هخامنشی را در دست گرفته و مثل جانش از آن مراقبت می کند. او روی کنترل مانند عضوی از بدنش حساس است. طبق گزارش های معتبری که به دست ما رسیده، او در این حد روی کنترل حساس است که بارها دیده شده که صبح آن را توی کیفش گذاشته و با خودش به محل کار برده تا در نبود او کسی به این عضو حساسش دست نزنند.

دو: پدر ایرانی معمولا علایق بچه اش را جدی نمی گیرد و معتقد است که این بچه است که باید علایق او را جدی بگیرد. مثلا قریب صددرصد پدرها معتقدند بهتر است به دانشگاه برویم و دکتر و مهندس بشویم و در کنار دکتر و مهندس شدن هر غلط دیگری که دل مان خواست، انجام دهیم. پدرها در مرحله اول این جمله را با خونسردی و چهره ای کاملا آرام و منطقی می گویند. اما اگر سعی کنی با آنها سر این مسأله گل گل کنی، ناگهان از کوره در می روند و می گویند: «خاک براون سرت بی شعور، جای تو مرغ آورده بودم بزرگ کرده بودم بیشتر می فهمید. اصلا برو هر غلطی دلت می خواد بکن. البته اول این رشته ای که من گفتم رو بخون و کنارش برو همون غلط رو بکن.» در واقع مقاومت شما در این زمینه چیزی را تغییر نمی دهد، تنها باعث می شود که با چند فحش جدید آشنا بشوید.

سه: برعکس مادر ایرانی که بچه خودش را خنگ و خل و ساده می بیند، پدر ایرانی معتقد است که هر آتشی توی جهان شعله ور می شود، از گور بچه او بلند شده. مثلا اگر شما حدود ۴۸ ساعت هم باشد که مثل یک تکه گوشت گندیده گوشه اتاق تان افتاده و به صفحه گوگل زل زده باشید، اگر چاه دستشویی بگیرد، پدر شما با اطمینان می گوید که این یک کاری کرده و باعث گرفتن چاه شده. حتی در مواردی دیده شده که بچه رفته سرکوچه یواشکی یک نخ سیگار بکشد اما بعد از بازگشت به خانه، پدر بهش گیر داده که «راستشو بگو ببینم این قطاری که توی لندن منفجر شده، کار تو بوده یا نه؟ آخر رفتی کار خودت رو کردی؟ زود باش خودت بگو ببینم چه گندی زدی دوباره...»

چهار: اگر شما در خیابانی باریک و یک طرفه، با یک کامیون هجده چرخ که دارد خلاف می آید هم تصادف بکنید، پدر ایرانی اعتقادش بر این است که شما مقصر بوده اید و باید بیشتر احتیاط می کردید. در مجموع پدر ایرانی همیشه معتقد است که مشکل از شماست. نگارنده یک بار در حال عبور از خیابان بود که یک قلوه سنگ آمد و صاف خورد وسط سرش. پدر نگارنده تا مدت ها اعتقاد داشت که تقصیر نگارنده بوده و او نباید در آن ساعت از روز توی خیابان راه می رفته. یک بار بعد از آن اتفاق و این بار شب بود که توسط سارقین عزیز خفت شدم. پدر عزیزم معتقد بود که حتما خودم یک کرمی ریخته ام و باعث شدم سارقان بفهمند که چقدر دست پاچلفتی هستم. خصوصیات پدر ایرانی بسیار بیشتر از اینهاست اما خب ستون ماکواته است. □

شیوع ویروس کرونا باعث تعطیلی اکثر مراکز آموزشی کشور شد

کرونا: راضی به این همه زحمت نبودم

- ↪ کارمندها: یعنی ویروس بهتون قول داده که با ما کاری نداره!؟
- ↪ یک کارگر: اصلا ما رو توی محاسبات آوردید یا اینجا هم زیر خط فقیریم!؟
- ↪ صداوسیما: به ما گفتند فقط بکید دست ها رو بشورند و به چش و چال شون نمالند!
- ↪ یک مسئول: من تا سر تکذیب رو خونده بودم، الان نمی دونم چه کار کنم!
- ↪ مردم: موندم از ویروس بترسیم یا از مدیریت ویروس!

#طنز #ترس #سراسری #جدی - بگیرید - لطفا #شهرنگ

سازمان هواپیمایی: مسافرانی که به دلیل ترس از کرونا بلیت را کنسل می کنند، باید ضرر روزیان بدهند

ترس بابا، فو قش می میری!

- ↪ یک مسافر: کسی که سوار هواپیما می شه، از کرونا نمی ترسه!
- ↪ یک مسافر دیگر: آقا من اصلا می خوام پیاده برم که مناظر طبیعی تهران تا بندرعباس رو ببینم!
- ↪ یک مسئول: چرا ما از کرونا بترسیم، چرا اون نباید از ما بترسه!؟
- ↪ آژانس هواپیمایی: صندلی های مشکوک به کرونا رو کمتر حساب می کنیم!
- ↪ خلبان: مسافران عزیز، امیدوارم سالم برسیم و آخرین پرواز موفق زندگی تون هم نباشه!

#طنز #مهم - پوله - کرونا - میاد - و - میره #شهرنگ #شهرنگ

کوچه اول

حمید خدامردی

نگذاریم دیر بشود!

دستم خواب رفته بود، اولش فکر کردم یک گزگز ساده باشد، اما انگاری بی محلی هایم و توجه بیشترم به دست راستم، عصب هایم را از کار انداخته بود و دیگر از خواب بلند نشدم. اخیرا بهانه گیر شده بودم و مادام گله می کردم که چرا تنه زمانی از او استفاده می کنم که بخواهم گوش چپم را بخارنم. انصافا حالا که سمت چپ بدنم به خارش افتاده، جای خالی اش را حس می کنم، شبیه به کارگاه ها در صحنه جرم، کف دست بی جانم را نگاه می کنم که شاید قبل از مرگش برابم فحشی، چیزی نوشته باشد، اما خوشبختانه جز همان خطوط شبیه عدد هشتادویک، چیزی دیگر نمی بینم. قرار بود به زودی غافلگیرش کنم و با انداختن حلقه ازدواج در انگشت دومش، بهش بگویم که چقدر حضورش برابم مهم است، اما متاسفانه دیگر دیر شده و فایده ای ندارد. □

فلکه اول

آرش بلوچی

این مردم نازنین

هم در همان یک دقیقه پیچاندند. پس از این مورد، شاهد ورود عزیزان دلال به صحنه و ایجاد بازار سیاه ماسک و پد الکلی شدیم. قیمت های نجومی برای ماسک های یکبار مصرف باعث شد تا اندک خریداران این ماسک ها به جای استفاده، آنها را قاب کنند و به دیوار بزنند. در سوی دیگر، عده ای در جاده های بین شهری مانع انتقال آمبولانس حامل افراد مشکوک به کرونا به دیگر شهرها شدند. سازمان بهداشت جهانی با مشاهده این وضع در ایران ضمن ابراز نگرانی خطاب به ایرانیان گفت: «ایرانی های عزیز! ما بیشتر از ویروس نگران شما ایم. تو هیچ کشوری این ویروس چنین تبعاتی نداشته. چه خبرتونه؟ چه خبرتونه؟ شما سراسر جدتون، هیچ اقدامی نکنین! همون دست تون رو بشویین بسه.» □

در این مطلب تلاش داریم به تحلیل واکنش مردم ایران در قبال هم وطن شان هنگام شیوع کرونا بپردازیم. طی همان دقایق اولیه مشاهده کردیم که محتکران عزیز تمامی ماسک های موجود در سطح کشور را جمع و احتکار کردند. رفتیم زیم روی شانه یک کسی که مشغول صادرات ماسک بود و به او گفتیم: «بزرگوار! در سطح کشور با کمبود ماسک مواجهیم، چی می فرستی؟» گفت: «اخلاق برای ما مهم تر است. البته پولش هم بد نیست. ضمنا کمبود ماسک کجا بود؟ کلن ماسک اینجا هست... عه، ماسک ها کجان؟» گویا عزیزان محتکر از همان یک جعبه هم نگذشته بودند و آن را

شهرزبا

در دنیای آنفلوآنزاها، تو کرونا کووید-۱۹ باش

می داند چهار روز دیگر دوره اش سر می رسد و مهار می شود؛ ولی چرا غم آینده ای که نیامده را بخورد؟ او عاشق زندگی است و در این فرصت زیستی که بین دو عدم پیدا کرده، همه هم و غمش را به کار گرفته تا خوب و خوش و از شمنند زندگی کند.

کرونا: به دور از مقایسه ها

کرونا نه خودش را با کسی مقایسه می کند و نه با کسی مسابقه می دهد. آنفلوآنزاها از او معروف ترند؟ خب باشند. سرما خوردگی ها هر سال هستند و او میهمان چندروزه است؟ خب باشد. کرونا و پترین زندگی یک ویروس دیگر را با ماهیت زندگی خودش مقایسه نمی کند. او متوجه است که زندگی بی درد و رنج بلامصداق است. هر کس برای خودش دارو و درمان و واکنسی دارد و جویری از بین می رود. سرما خوردگی هم در زندگی شخصی اش مشکلات خاص خودش را دارد. هر کس باید خودش را با گذشته خودش مقایسه کند. دیروز در بدن یک خفاش بوده ام و امروز جهانی را معطل خودم کرده ام. همین کافی نیست؟

کرونا: عاشق عادل

کرونا همه را به یک چشم می بیند. برای او فرقی نمی کند که میزبانش شهردار است یا کارگر، پیر است یا جوان و در شهر زندگی می کند یا روستا یا پایتخت یا حتی در هر کجای دنیا؛ در جزیره ای کوچک در جنوب شرقی آسیا یا شهری بزرگ در قلب اروپا. کرونا نه جنسیت زده است و نه نژاد پرست. او همه را به چشم انسان می بیند و با همه انسانی تا می کند. کرونا نه اهل ارزش داوری است و نه چهره و ظاهر افراد را قضاوت می کند. هر کس که ریه ای برای نفس کشیدن داشته باشد می تواند میزبان او باشد و این یعنی اینکه او بی غل و غش است، صاف صاف مثل کف دست (البته کف دستی که با آب و صابون خوب شسته شده باشد). □

بحث مهم این روزها کروناست ولی اکثر مطالبی که در موردش دیده و خوانده ایم از این منظر است که چطور آن را از بین ببریم یا در مقابل آن از خودمان محافظت کنیم. هیچ کس به این فکر نکرده که شاید بشود از کرونا هم چیزی آموخت. در این ستون نگاهی اخلاقی داریم به زندگی ویروسی که هیچ کس دوستش نداشت. با ما همراه باشید تا آموزه هایی اخلاقی را از زندگی کرونا برسی کنیم. ولی قبل از آن یک بار دیگر دست تان را بشوید.

کرونا: زنده به کوشش

کرونا اسیر جبریات زمانه اش نشده. درست است که زندگی اش را در بدترین جای بدن یک خفاش زشت شروع کرده ولی از همان ابتدای تولد، دست همتش را به کمر زده و در همان محیط سخت و جانکاه و افسرده کننده، کار کرده و زحمت کشیده تا توانسته بالاخره بعد از عرق ریختن های زیاد، وارد سوپ خفاش شده و از آنجا به بدن انسان ها برود و برای خودش معرفیتی دست و پا کند. کرونا روی کار متمرکز است، او اهل غرزدن و ناله کردن و لعنت فرستادن به شرایط نیست، کار می کند و جلومی رود؛ تکثیری می شود و از بدنی به بدن دیگر می رود. برای او موفقیت یعنی تلاش کردن. کرونا زنده به تلاش است.

کرونا: زیست در اکنون

کرونا در حال زندگی می کند. نه حسرت گذشته اش را می خورد، نه اسیر آرزوها و خیال پردازی های آینده است. او اینجا می واکنونی است. در لحظه رشد می کند، در لحظه تکثیر می شود و در لحظه جابه جا می شود. هر که خواهد گویا و هر که خواهد گویا برود. برای کرونا فرقی نمی کند. خودش هم



حسام حیدری
طنزنویس

شهرنگ

آنجل بولیگان ... کارتونست



شهرنگ



محمدرضا میرشاهولد
hotpen77@yahoo.com
کارتونست

تماشاخانه

عدالت ماسکی!



شهرنگ